**١١٩ - نصرت امر و تبلیغ و وظائف و شرائط آن و مقامات مبلّغین [[1]](#footnote-1)**

از حضرت بهاءاللّه در لوحی است قوله العزیز : هو الاعظم قد اَتَی الوعدُ و ظهرَ الموعودُ و القُومُ فی اضطرابٍ مبینٍ قد ماجَ بحرُ الحیوانِ و هُم اِلیَ الموتِ یسرعون قد هاجَ عرفُ الرّحمن و هم عنهُ مُعرضونَ قد اخذوا الغدیرَ و نبذوا السّلسبیلَ ما لَهم کیفَ لا یشعرون قد اشتغلوا بالتّراب معرضین عن الوهّاب اَلا انّهم لا یفقهون لعمر اللّه انّ عیونَهم عمیاء و آذانَهم صمّاء لا یسمعون و لا ینظرون اَنْ یا قلمیَ الاعلی اَن اذْکُرْ مَن اقبلَ اِلی النّورِ و توجّهَ اِلی وجهِ اللّه المهیمنِ القیّوم الّذی سمعَ النّداءَ اذا ارتفعَ فی ملکوت الانشاء و سرُعَ فی میادین الرّضاء اِلی اَنْ عرفَ و قال لک الحمدُ یا الهَ الغیبِ و الشّهود قل یا اهلَ البهاءِ انتُم فی النّومِ اَوْ اخذَکم سکرُ الهوی و منعَکم عن ذکرِ اللّهِ مالکِ الوجود قلْ هذا یومُ القیام کیفَ انتم تقعُدون و هذا یوُم النّداء و انتم صامتون قوموا باسمی ثمّ انطقوا بالحکمةِ و البیان لعلّ اهلَ الامکان یتوجّهون الی الرّحمن الّذی ینادی فی هذا المقامِ الممنوع قُل هَلْ سمعتُمْ و صبرتم اتّقو اللّه و لا تکونوا من الّذین هم لا یعرفون قل توجّهوا لِتسمعوا لحنَ اللّه فی ملکوت البیان لعمری لو یسمعونَ لیأخذ هم جذبُ الشّوق اِلی مقامٍ یرقصون و لا یشعرون قل اتدعون کوبَ البقاء و تأخذون صدیدَ الفناء من یدِ کلِّ فاجرٍ مردودٍ قل اعلمکم هذا معلم الهوی او انفسکم فاصد قوالیۭ یا قوم و لا تتّبعوا کلَّ کاذبٍ محجوب قوموا بالحکمةِ و ذکّروا العبادَ بما امرکم مالکُ البریّةً لعلّ یتوجهونَ اِلی اللّه العزیز الودود کذلک نطقَ قلمی و تکلّم لسانی و بیّنتْ جوارحی طوبی لِمَنْ تقرّبَ و اخذ لوحَ اللّه بیدِ القدرة و نشرب منه ما رُقِمَ فی لوحیَ المحفوظ انّک یا ایّها الشّارب من کأسی و النّاطق باسمی اَنْ اشکر بما ارسلَ مِن سماءِ العنایةِ هذا الکتابِ المحتوم .

و قوله : امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم منمائید شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده‌اید و از امطار کرم نموّ نموده‌اید شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرموده و به ایادی شفقت تربیت نمود حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه بوده و هست و این اثمار را از غافلین منع منمائید اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر والّا ذروهم فی خوضهم یلعبون یا حزب اللّه جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم بآب بردباری و شفقت شما از ضغینه و بغضاء پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیّات آفتاب حقیقت گردد .

و قوله الحق : لا تتعرّضوا باحدٍ و لا تجادلوا بنفسٍ اِنْ وجدتُم مِن مُقبلٍ ذکّروه بکلمةِ الاعظم و اِن وجدتُم مِن مُعرضٍ فَاعْرضوا عنه ثمّ اَقبلوا اِلی اللّه ربِّکم و انّه یکفیکم عنِ العالمین .

و قوله جلّ و عزّ : ینبغی لاهلِ البهاء اَنْ ینصروا الرّبَّ ببیانِهم و یعظوا النّاسَ باعمالِهم و اخلاقِهم اثُر الاَعمال انفدُ مِن الاَقوال .

و قوله تعالی : ای فرزند کنیز من لازال هدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریک‌اند ولکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر .

و در کتاب اقدس قوله الاعلی : ینبغی الیوم لمن شربَ رحیقَ الحیوان من یدِ الطاف ربّه الرّحمن ان یکونَ نبّاضاً کالشّریان فی جسدِ الامکان لیتحرّکَ به العالمُ و کلّ عظمٍ رمیم .

و در لوحی دیگر است قوله جلّ بیانه و عظم تبیانه : بگو یا حزب اللّه عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید در هر ارضی باید اولیاء مشورت نمایند از اهل آن ارض نفسی را بجهت تبلیغ معیّن کنند و بواسطۀ نفسی که اسمش مستور و غیر معیّن به مبلّغ بقدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد را بافق عنایت الهی دعوت نماید و آن نفس باید به طراز حکمت مزیّن باشد و بر سجیّۀ مقرّبین و مخلصین آگاه بگو یا حزب اللّه وقت را غنیمت شمرید قدر یوم الهی را بدانید انصروا ربّکم انّه ینصرکم فضلاً من عنده و هو النّاصح العلیم الحکیم .

و در لوحی است قوله الاعزّ : بگو بشنوید ندای مظلوم را و به اخلاق طیّبه و اعمال مرضیّه حق را نصرت کنید این است آن عهدی که از اول ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود وفا نموده اوست از مقرّبین در کتاب مبین .

و در لوحی است قوله الاعلی : قسم به اسم اعظم اگر نفوسی که خود را به این امر نسبت میدهند بما امرهم اللّه عامل بودند حال جمیع ارض را قطعۀ از فردوس مشاهده مینمودند .

و قوله الاتمّ الاعظم : ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق . یا عبادَ الرّحمن قوموا علی خدمةِ الامر علی شأنٍ لا تأخذُکم الاحزانُ من الّذین کفروا بمطلعِ الایات ... انصروا مالکَ البریّة بالاعمال الحسنة ثمّ بالحکمة و البیان کذلک اُمرتم فی اکثرِ الالواح من لدی الرّحمن انّه کان علی ما اقولُ علیماً ... قوموا علی خدمةِ الامر فی کلّ الاحوال انّه یؤیّدکم بسلطانٍ کان علی العالمین محیطاً ... یا اهلَ الارض اذا غربتْ شمسُ جمالی و سترتْ سماءُ هیکلی لا تضطربوا قوموا علی نصرةِ امری و ارتفاع کلمتی بینَ العالمین انّا معکم فی کلّ الاحوال و ننصرکم بالحق انّا کنّا قادرین . . و نراکم من افقی الابهی و ننصرُ مَنْ قامَ علی نصرة امری بجنودٍ من الملأ الاعلی و قبیلٍ من الملائکة المقرّبین . . . لتعاشروا مع الادیان و تبلّغوا امر ربّکم الرّحمن هذا لاَکلیلُ الاعمال لو انتم من العارفین .

و در لوح خطاب به سلمان است قوله الامنع : اَنْ یا احبّاءَ اللّه لا تستقرّوا علی فراشِ الرّاحة و اذا عرفتم بارائکم و سمعتم ما ورد علیه قوموا علی النّصر ثمّ انطقوا و لا تصمتوا اقلّ من آنٍ و انّ جزاء اللّه لکم من کنوز ما کان و ما یکون لو انتم من العارفین .

و قوله الاعلی : اعلمْ بعلمِ الیقین بانّ اللهَ امرَ الکلّ بتبلیغِ امرِه و ما ترتفعُ به کلمته المطاعة بین البریّه بعد ازین حکم محکم که از سماء ارادۀ مالک قدم نازل کلّ به اطاعت مکلّف‌اند اگر به اوامر الهی فائز شوند و بما ینبغی عمل نمودند عند اللّه مقبول والّا الامرُ یرجعُ اِلی الآمر و الغافل فی خسرانٍ مبین . . . قل انّا امرنَا الکلَّ بالتّبلیغِ و انزلنا فی شرائط المبلّغین ما یُنصفُ بها کلُّ بصیرٍ علی فضل هذا الظّهور و عزّه و عطائه و مواهبه و الطافه ینبغی لکلّ نفسٍ ارادَ اَنْ یتوجّهَ الی الافق الاعلی ان یطهّرَ ظاهره و باطنه عن کلّ ما نهی فی کتاب اللّه ربّ العالمین و فی اوّل القدم یتمسّک و یعمل بما انزبه الرحمن فی الفرقان بقوله قل اللّه ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و یری ما سوی اللّه کقبضةٍ من التّراب کذلک اشرقَ نورٌ الامر فی المآب من افق سماء ارادةِ اللّه المقتدر العزیز الوهّاب و فی قدم آخر یتوجّه بکلّه الی الوجه و بلسان السّرو الحقیقة مقبلاً الی البیت الاعظم یقوم و یقول ترکتُ ملّة قومٍ لا یؤمنون باللّه و هم بالاخرة ثم کافرون اذا فازتْ نفسٌ بالمقامین و الامرین انها کانتْ مرقومة من اهل البهاء و من القلم الاعلی فی الصّحیفةِ الحمراء طوبی از برای نفسی که امام کعبۀ الهی قیام نمود و عمل نمود به آنچه از آمر حقیقی و مشرق وحی الهی درین حین نازل شد یا عندلیب علیک بهائی نیّر شرایط مبلّغین بمثابۀ آفتاب از آفاق سموات الواح الهی ساطع و لائح و مشرق عجب است الی حین ملتفت نشده‌اند حکم تبلیغ از سماءامر مخصوص کلّ نازل یعنی کلّ به آن مأمورند و همچنین شرائطی که ذکر شده از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است بعضی از سائلین که در مجالس وارد میشوند مقصودشان اطّلاع بر احکام الهی است و برخی محض استهزاء و القاء شبهه در قلوب بعضی انّ رَبّک معهم یسمع و یری و هو السّمیع البصیر و در مقامی این کلمات عالیات نازل ینبغی لمن ارادَ اَنْ یبلّغَ امر مولاه اَنْ یزیّنَ رأسَه باکلیلِ الانقطاع و هیکلَه بطرازِ التّقوی و فی مقام آخر ینبغی لکلّ مبلّغٍ اَنْ یدعَ ما عنده و ما عند القوم ناظراً الی ما عند اللّه المهیمن القیوم .

و نیز ط حناب ذبیح علیه بهاء الله ک :

**باسم مظلوم مسجون**

ای ذبیح از برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نه الیوم بر امثال آن جناب لازم که بدیار قریب و بعید خالصاً لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه را به نفحات ذکر مطلع نور احدیّه به حیوة باقیه کشانند احبّای الهی بمثابۀ نسیم صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض به فیض اعظم فائز شوند کنْ عرقاً نابضاً فی جسد العالم و ریحاً سائراً علی الامم و از برای مبلّغین امر ربّ العالمین شرایطی از قلم اعلی در لوح مبین نازل انشاء اللّه باید ناظراً الیه به بعضی جهات توجّه نمائید که شاید مخمودین از نار ذکریّه برافروزند و منجمدین از ماء بیان جاری شوند اَنْ اَلْقِ علَی القبورِ ما نزل من سماء هذا الظّهور لیقومنّ علی خدمةِ مولاک و یطیرنّ فی هذا الهواء الّذی جعله اللّه مقدّساً عن ذکرِ العالمین . ای ذبیح کمر خدمت محکم کن و به تبلیغ امر اللّه قیام نما از پریشانی امور ظاهره محزون مباش یصلح اللّه ما یشاء بسلطانه انّه لهو المقتدر القدیر .

و در لوح خطاب به عبدالوهّاب است قوله الاحلی : امروز باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند و باید کلّ به آن متمسّک باشند از حق میطلبیم شما را تأئید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست .

و قوله الاحلی : هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ نکند و نعاق مشرکین او را مضطرب ننماید قسم به آفتاب افق امر هر نفسی که الیوم بذکر و ثنای حق ما بین خلق ناطق شد او از قائمین مذکور است ولو در فراش مستریح باشد .

و قوله الاعزّ : امروز علم نصر الهی نداء مینماید و همچنین رایت عزّ صمدانی ولکن جنود تحت این رایت حکمت و بیان بوده و سردار آن تقوی اللّه .

و قوله الاسمی : طوبی از برای نفسی که نفسی را بشریعه باقیه کشاند و به حیات ابدیّه دلالت نماید هذا من اعظم الاعمال عند ربّک العزیز المتعال .

و قوله الارفع : از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمۀ علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معیّن نماید جمیع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و الّا لَه اَنْ یأخذَ وکیلاً لنفسِه فی اظهارِ هذا الامرِ الّذی به تزعزعَ کلّ بنیانٍ مرصوص و اندکّت الجبالُ و انصعقت النّفوس .

و قوله الاکرم : ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از قوّة غلاف بیان بقوّۀ رحمن بر آر و به قسمی تبلیغ این امر کن که جمیع آفرینش را مجال اغراض نماند چه که این احباب را در حین ، روح القدس تأیید میفرماید .

و قوله الاتمّ : در تبلیغ به کلماتی تکلّم نمائید که حرارت محبّت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به رحیق استقامت فائز گشت به تدریج ادراک مینماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نمود و مینماید تا کلّ ازو قسمت برند و نصیب بردارند .

و قوله الاعزّ الاعظم : جهد کن که شاید نفسی را به شریعۀ رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنیّ متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیج امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع ننماید اگر چه من علی الارض به معارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فالق الاصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر به مأموریّت خود در خراب و معموره مرور مینماید نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت خود داشته و دارد احبّاء حق هم باید ناظر به اصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند للّه بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنة باو راجع هر نفسی اعراض نمود جزای آن به او واصل .

و قوله الاتمّ الاهمّ : نفوسی که الیوم من عند اللّه مأمور به تبلیغ‌اند و تخصیص داده شده‌اند به عنایات مخصوصۀ او ، کل باید نسبت به ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع للّه واقع میشود چون بامر حق است به حق راجع است ولکن آن نفوسی که تخصیص داده شده‌اند باید کمال اتّحاد مابینشان مبرهن و ظاهر باشد دیگر درائج عرفان و مراتب آن نفوس عند اللّه مشهود بوده و خواهد بود .

و قوله الافخم : انشاء اللّه با کمال خُلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی شد و هذا من فضله علی الامم .

و قوله الاعظم : اگر ارض مستعدّه یافت شود باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت والّا انّه غنیٌّ عن العالمین هذا یومٌ فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملک صفّاً صفّاً باید انسان بماینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمر اللّه قد خلقه اللّه لعمار العالم از برای آبادی نه از برای خرابی ... در زمان رسول الله ... حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع .

و قوله الاجلّ : براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه اللّه بر تبلیغ امر قیام نماید البته در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرّف و ندایش محیط انّه هو المقتدر المهیمن الغزیز الوهّاب .

و قوله الاهمّ : اَنْ ذبیح فارفعْ رأسَک عن النّومِ ثمّ افتح اللّسانَ بالتّبیانِ باسمی المقتدر المنّان و لا تخفْ من احدٍ و انّ ربّک یحرسُک من الشّیطانِ و مظاهرِه و یحفظُک بسلطانِه العزیز المشهود اِنْ اردتَ اَنْ تدخلَ فی هذا المقامِ الّذی قامتْ علی فِنائِه حقائقُ العالمین و الملائکةُ الّذین هم کانوا فی حولِ العرشِ ان یطوفون ینبغی لَکَ باَنْ تنقطعَ عن کلِّ مَن فی السّمواتِ و الارض و عن کلّ ما کانَ و ما یکونُ و تجعل مصاحبَک حبّی و مقصدَک عرفانی و حصنَک التّوکل علی ربّک العلّام فی هذا الایّام الّتی کلٌّ اَعرضوا عن جمالِه و اتّخذوا لانفسِهم ارباباً من دون اللّه و کذلک کانوا ان یعلمون و اذا اتّصفتَ بما امرناک به لیفتح اللّه عینَ فؤادِک و تشهد ما لا شهدَ العبادُ و تعرف ما لا عرفَه احدٌ .

و قوله عزّ بیانه : قد کتبَ اللّهُ لکلِّ نفسٍ تبلیغَ امرِه و الّذی ارادَ ما اُمِرَ به ینبغی له ان یتّصف بالصّفات الحسنه اوّلاً و یبلّغ نفسه ثم یبلّغ الناس لتنجذبَ به قلوب المقبلین و من دون ذلک لا یؤثّر ذکره فی افئدة العباد کذلک یعلّمکم اللّه انّه لهو الغفور الرّحیم ... قد قدّر التّبلیغ بالبیان ایّاکم ان تجادلوا مع احدٍ و الّذی اراد التّبلیغ خالصاً لوجه ربّه یؤیّده روح القدس و یلهمه ما یستنیر به صدر العالم و کیف صدور المریدین یا اهل البهاء سخّروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان انّ الّذین یحاربون بهواء انفسهم اولئک فی حجاب مبین قل سیف الحکمة احرّ من الصیف و احدّ من سیف احدید لو انتم من العارفین .

و قوله الافصح الابلغ : قل انّ نصری هو تبلیغ امری هذا ما مُلئتْ به الالواح هذا حکم اللّه من قبلُ و من بعدُ قل ان اعرفوا یا اولی الابصار انّ الّذین خرجوا عن الحکمة اولئک ما عرفوا نصر اللّه الّذی نزل فی الکتاب ... وصّ العباد بما وصیّناک لیمنعوا انفسهم عمّا نهوا عنه فی امّ البیان انّ الّذین یرتکبون ما تحدث به الفتنة بین البریّة بعدوا عن نصر اللّه و امره اَلا انّهم من المفسدین . . . قل خافوا اللّه و لا ترتکبوا ما یجزع به احبّائی فی الملک کذلک یأمرکم هذا القلم الّذی منه تحرّک القلم الاعلی فی مضمار الحکمة و العرفان . . . بعضی از ناس معنی نصر را ادراک ننموده‌اند چه که مشاهده میشود هنوز صلاح و فساد نزد بعضی مجهول است یعنی تمیز ندادند در اکثر الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتی که سبب احداث فتنه و ضوضاء بریّه بود تصریحاً منع شده‌اند . . . باری جمیع من فی البلدان را از امور ذمیمه و فساد و نزاع و شؤوناتی که سبب احداث فتنه میشود منع فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده . . .یک آیه در لوح نبیل اهل قائن نازل اگر کسی به حلاوت این آیه فائز شود معنی نصر را ادراک نماید قل انّ البیانَ جوهرٌ یطلب النّفوذَ و الاعتدال امّا النفوذ هو معلّقٌ بالّلطافة و اللّطافة منوطٌ بالقلوب الفارغة الصّافیة و امّا الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الالواح . . . و این است مقام نصرت کلیّه و غلبه الهیّه هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر اللّه و غالب بر افئده و عقول عباد خواهد بود . . . و این از فضل اوست مخصوص احبّای او تا کلّ به مقامی که میفرماید من احیی نفساً فقد احیی النّاس جمیعاً فائز شوند و غلبۀ ظاهره تحت این مقام بوده و خواهد بود و از برای آن وقتی است معیّن در کتاب الهی انّه یعلم و یظهر بسلطانه انه لهو الغنیّ القادر المقتدر العلیم الحکیم و باید نفوس مقدّسه تفکّر و تدبّر نمایند در کیفیّت تبلیغ و از کتب بدیعۀ الهیّه در هر مقامی آیاتی و کلماتی حفظ نمایند به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم انسانی که سامع را مجال توقّف نماند .

و قوله الاعلی : یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثّر نخواهد بود و نفوذ آن معلّق بانفاس طیّبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمّل نخواهد شد و در اول بر اعتراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است به حکمت‌هائی که در زبر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو رأی شد او است جوهر فاعل که علّت و سبب کلیّه است از برای تقلیب وجود و این است مقام نصرت کلیّه و غلبۀ الهیه هر نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر اللّه و غالب بر افئده و عقول عباد خواهد بود .

و قوله عظمت کلماته : نصرت حق و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد بود و بیان هم باید به اندازۀ هر نفسی ظاهر شود بگو ای دوستان از قبل از قلم اعلی جاری و نازل که حبّه‌های حکمت و عرفان الهی را در ارض طیّبه جدیده مبذول دارید شما اطبّای معنوی هستید و حکمای حقیقی ، ناس به مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر یک معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقداره معالجه گردد مثلاً اگر یکی از اهل فرقان که به مرض اوهام مبتلایند و منتهی سیر و عرفانشان محصور است بنقابت و ولایت در اوّل توجه ذکر الوهیّت شود البتّه هلاک گردد . . . لذا باید در اوّل امر بقدر وسعت صدر او با او تکلّم نمود تا از مقام طفولیّت برتبۀ بلوغ فائز شود .

و قوله الاکرم :

**بنام دوست یکتا**

امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست ولکن به حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمد تا جمیع من علی الارض بمثابۀ یک نفس مشاهده شوند جمیع را تکلّم بیک لسان امر فرموده و همچنین بنوشتن یک خط تا جمیع ارض وطن کلّ محسوب شود وقتی باین کلمه علیا ما نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع احزاب مختلفه را منوّر فرماید و به مقام اتّحاد کشاند لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم اگر نفسی صفیر این طیر معانی را که درین هواء یا فضاء نورانی طیران مینماید اصغاء کند بطراز فراغت کبری مزیّن شود این است معنی حریّت حقیقی ولکن النّاس اکثر هم لا یشعرون و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض بمثابۀ طفل مشاهده میشوند باید به بیانات خفیفۀ لطیفه که بمثابۀ لبن است در اوّل تکلّم شود تا بایادی تربیت بحدّ بلوغ که مقام عرفان اللّه است فائز شوند از قبل فرمودیم یک کلمه بمثابه شیر است و اُخری مانند شمشیر طوبی از برای حکیمی که به جکمت عمل نماید و کلمة اللّه را در ارض طیّبۀ مبارکه ودیعه گذارد .

و قوله جلّت آیاته : منادی احدیّه از شطر الوهیّة ندا میفرماید ای احبّاء ذیل مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما اراد النّفس و الهوی تکلّم نکنید قسم بآفتاب افق امر که از سماء سجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبلۀ وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدّس و منزّه باشند اگر به تبلیغ مشغول شوند باید بتوجّه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوّ همّت و تقدیس فطرت توجّه به اشطار بنفحات مختار نمایند ینبغی لهؤلاء اَن یکونَ زادهم التّوکل علی اللّه و لباسهم حبّ ربّهم العلیّ الابهی تا کلمات آن نفوس مؤثّر شود .

و قوله تعالت کلماته : اِنْ اردتَ ذکرَ ربِّک اَن اذْکُرْهُ بلحکمةِ لئلّا تلتهبَ نارُ البغضاءِ فی صدرِ المغلّین بالحکمةِ اظهرنَا الامرَ و بها امرناکم فی کلّ الالواح تمسّکْ بها من لدنْ عزیزٍ علیم .

و قوله جلّت حکمته : اگر نزد شما کله و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبّت و شفقت القاء نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل والّا او را به او واگذارید و در بارۀ او دعا نمائید نه جفا .

و قوله عظم برهانه : بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شدند وسبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید ، تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیّبۀ مبارکه مشاهده نکنید بذر حمت را ودیعه مگذارید القاء کلمۀ الهیّه وقتی است که سمع و بصر مستعدّ باشند و همچنین بعضی در بعضی از احیان تکلّم نمودند بآنچه که ضرّش به اصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا و لا تکونوا من الظّالمین اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الجاهلین ارض جرز لایق انبات و سمع شرک لایق اصغاء کلمۀ توحید نه .

و قوله عزّ بیانه : اگر انسان بتمامه ظاهر نماید آنچه را که مستور است ضوضاء بلند شود چه که مخالف است در صورت با آنچه در دست اهل صورت است و اگر هم تمام ستر نماید احدی برستگاری ابدی فائز نگردد مشی خود جمال قدم در عراق و سائر بلدان دستور العمل کافی است از برای کلّ ، اکثری از علماء در عراق لیالی و ایام تلقاء وجه مقصود عالمیان بعضی سائل و برخی طالب و بعضی مفتّش و جمعی محقّق ، میفرمودند اگر بغیر این مشی نمایم فضل اکبر ظاهر در این صورت کسی تقرّب نجوید تا اصغای کلمة اللّه نماید .

و قوله الامجد : باید هر نفسی به کمال حکمت و استقامت به تبلیغ امر مشغول شود اگر ارض طیّبه مشاهده نمود القاء کلمۀ الهی نماید والّا الصّمت اولی .

و قوله الاکمل : باید کل به کمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت نمایند اگر آذان واعیه یافتند القای کلمه لازم و الّا الصّبر اولی در ظاهر به کمال سکون و وقار و در سرّ به نشر آثار مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مباد بدست خائنین افتد و یا غیر طاهری به آن مسّ نماید .

و قوله الا جود الا حمد : حکمت بسیار محبوب بوده و هست ولکن نه بشأنی که سراج قلب را خاموش و مخمود نماید در هر حال باید نفوس مطمئنّۀ مقدّسه به نفحات ایّام الهی نفوس غافلۀ مردوده را حیات جدید بخشند در هر حال به حکمت متمسّک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید ناس محروم نمانند .

و در لوحی است قوله الاحکم : و اِن سألَکَ احدٌ من النّصاری عنِ الْحبیب قُلْ لیسَ لنا اَنْ نتکلّمَ فیما مضی دَعْ ما قبلک ثمّ استمعْ نداءَ ربّک . . . مقصود از ذکر نصاری آنکه علمای آن ملّت از شریعۀ محمدیّه روح ما سواه فداه بسیار بعیدند و بعقول ناقصه کتب ردیّه در ابطال حق نوشته‌اند لذا قلوب و آذان آن حزب مملوّ شده از اذکار نالایقه مردوده الیوم مصلحت آن است که اگر نفسی از آن حزب از آن حضرت سؤال نماید باید در جواب متعرّض بنعم و لا نشد اقرب به تقوی آنکه در جواب گفته شود الیوم وقت این بیانات نه قد ظهرَ امرٌ لو تطّلع به لَتطیر من شوقک الی السّماء ، باید در این امر بدیع تفحّص و تجسّس نمود و بعد از اقبال به شطر قدس مذعن و موقن بفرقان خواهد شد چنانچه بعضی در این اطراف بعد از ایقان تصدیق فرقان نموده‌اند کذلک یعلّمک ربّک و ما ینبّئک مثل خبیر .

و در اثری از خادم است قوله : کلّ را بتبلیغ امر ، امر فرموده‌اند لکن این امر خطیر را معلّق به حکمت نموده‌اند که مبادا ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر ما بین ناس به کلماتی که اصغای آن در اوّل امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست سبقتْ رحمتُه العبادَ و فضلُه العالمین باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و ما یقدرُ علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد قبل از شهادت جناب بدیع علیه بهاء اللّه جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب ما بین ناس تکلّم نمایند چنانچه بعضی از نفوس بنار کلمۀ امریّۀ الهیّه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوّت و استقامت بذکر حق ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بهاء اللّه و بهاء من فی السّموات و الارضین و بعضی را حلاوت کلمه بقسمی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند ولکن بعد از شهادت بدیع علیه بهاء اللّه از سماء مشیّت الهی حکم حکمت نازل حال کلّ بآن مأمورند نسأل اللّهَ اَنْ یوفّقَ الاحبّاءَ علی ما یحبُّ و یرضی .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به عموم بهائیان است قوله العزیز : جمال مبارک بنص صریح در کتاب وعده فرمودند و نراکم من افقیَ الابهی و ننصرُ من قام علی نصرةِ امر بحنودٍ مِن الملأ الاعلی و قبیلٍ من الملائکة المقرّبین نوید نمودند الحمد للّه این نصرت و تأئید مشهوداً دیدید و در قطب عالم مانند آفتاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفّق بعبودیّت جمال قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت شوید جسم قدید قدیم امکان را روحی جدید بدمید و مزرعۀ آفاق را تخم پاکی بیفشانید و به نصرت امر قیام نمائید و لسان به تبلیغ بگشائید انجمن عالم را شمع هُدی گردید و افق امکان را نجوم نوراء شوید حدائق وجود را طیور رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زنید انفاس حیات را صرف امری عظیم کنید و مدّت زندگانی را حصر در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و از زیان و خسران برهید .

و خطاب به میرزا حاجی آقا طبیب قوله اللّطیف :

**هو الابهی**

ای طبیب ادیب اریب روات حدیث روایت کنند که نیّر حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح المقرّبین له الفداء فرمودند العلمُ علمانِ علمُ الابدانِ و علمُ الادیانِ در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریح است چه که مقدّم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم ازین نخواهد بود محقّقین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طبّ سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و هراکلوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طبّ روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدّم یافته و صحّت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کلّ را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرایض عبودیّت حصولش منوط به صحّت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پر فتور و مزاج مختلّ و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیّت بجای نیاید بلکه مدارک مختلّ شود و مشاعر معطّل گردد و حصول صحّت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط به اعتدال مزاح عنصری است یعنی موقوف علم آن است لهذا در حدیث مقدّم بیان شده است این معنی هر چند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است لکن معنی دیگر که الطف ازین است نیز بنظر میآید و آن این است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطّلعین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش ثابت و مسلم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیّه و مطالع حیات باقیه هستند و چون در میان طبّ جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و مشابهة حقیقیّه طابق النّعل بالنّعل موجود و مشهود به قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ابداً در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیل و مهربانی با سقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه لهذا طبیب روحانی که باید بر هدایت نفوس سقیمه بامراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات سر رشته از طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلاً اوّل تشخیص مرض هر نفس را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیّت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد فی الحقیقه خیرخواه و غمخوار علیل و مریض باشد نه آنکه چون مرض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحّت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرّد از معالجه مشاهده کند ترک او کند چون درین کور اعظم مدار رفتار و گفتار و کردار احبّای الهی بر این منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لابدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبیّن نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طبیب اجسام باش و پزشک دلها و معالج جانها جسم علیل عالم را دوای نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی ناقع ، سمّ جهل و غفلت را دریاق اعظم شو و زهر احتجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرّم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگانی جاودانی مبذول داری البهاء علیک و علی الّذین عالجوا القلوب بنفحات اللّه .

و در خطابی از آن حضرت است قوله العزیز : آرزوی قوّۀ تبلیغ مینمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است البته انسان کامل تمنای اعظم امور در عالم وجود مینماید و امروز کوکب روز افروز تبلیغ امر اللّه است هر نفسی مؤیّد آن مقرّب درگاه کبریا لهذا نظر به استعداد و قابلیّت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجّه بملکوت ابهی نما و تائیدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قوّت زبان بگشا و آنچه بر قلب القاء میشود بگو از اعتراض و معاندة اهل عناد ملول مشو فتور میاور هر چه آنان بیشتر اعتراض نمایند تو محکمتر جواب بده .

و قوله العزیز : تا نفوسی در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار ننمایند دلبر موهبت جلوه ننماید انوار احدیت نتابد و صبح هُدی اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایّام بکسالت بگذرد و اوقات بی‌ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدّل زیان و خسران گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد آفاق منوّر گردد این است موهبت عظمی این است هدایت کبری این است فضل به منتهی .

و در خطاب به میرزا حسن ادیب طالقانی بعد از وقوع شهادت بهائیان یزد قوله الجلیل :

**هو اللّه**

ای ایادی امر اللّه مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آن صفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکات برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیّه از حقایق انسانیّه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آن صفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آن صفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز سیر و حرکت نمائید البته مناسب همین قسم است .

و در خطابی به میرزا علی محمد ابن اصدق است قوله العزیز : در خصوص محافل تبلغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست میرود .

و نیز در خطابی به آقامیرزا جلال و آقا میرزا علی در طَرق است قوله العزیز : ای دو بندۀ آستان مبارک من در مسجد اقصی و شما در آن عدوه قصوی با وجود این نهایت تعلّق بر پا ارتباط قلب و روح مهیّا گویا در یک محفلیم و در یک منزل همدمیم و موآنس همرازیم و مجالس ملاحظه نمائید که روابط ملکوت ابهی چه ارتباط بخشیده و چه وحدتی تأسیس نموده و چه تعلّقی در جمیع شؤون بخشیده که این مسجون مفتون روی یاران است و مجنون موی دوستان و البته این محبّت روحانی عنقریب جهان را نورانی نماید و گروه شیطانی را رحمانی فرماید ای یاران الهی با اهل جهان خواه دوستان خواه دشمنان مهربان باشید و خیرخواه گردید دوستی نمائید و حق پرستی کنید راستی جوئید و آشتی طلبید خاطری میازارید ولو مبغض عظیم باشد ولی افسرده ننمائید ولو دشمن پر کین گردد آئین مهر و وفا بنهید و از هر قیدی آزاد شوید حق میفرماید طهّز النظر عن حدودات البشر و لا ترتّد البصر عن هذا المنظر الاکبر نظر بخدا نمائید نه بخلق و توجّه بجهان آفرین نمائید نه جهان ، بصر بآفتاب بگشائید نه بگلشن و گلخن اگر جفا بینید وفا کنید اگر مورد محنت گردید منحت بخشید اگر معرض ملام شوید تحیّت و سلام نمائید اگر انکار و استکبار مشاهده کنید عجز و انکسار فرمائید اعداء اگر زهر دهند شهد بخشید اگر تلخ گردند شکر شوید مقصود این است که به فضل و عنایت نور مبین آئین دوستی و راستی با جمیع اقوام عالم تأسیس نمائید و ترویج کنید این است فضل عظیم این است نور مبین این است رحمةً للعالمین با کسی بجنگ و ستیز برمخیزید و بنیان جدال مسازید بلکه بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع کلمۀ حق القاء نمائید و حجّت و برهان بنمائید اگر قبول نمود فنعم المطلوب والا دلگیر مشوید غمگین مگردید ملال میارید کلال مجوئید شکایت منمائید توکّل بر خدا بکنید باز بخوانید باز بگوئید باز نوازش نمائید مهربانی کنید و بهر زبان باشد خاطرجوئی نمائید الهی الهی ایّد الاحبّاءَ علی الحبّ و الولاء مع کلّ الامم و الاقوام الّتی علی الثّری و اجعلهم آیات الهدی و رایات رحمتک بین الوری و مصابیح الفضل و الجود و اشجار حدیقة الوجود ربّ نوّر وجوههم بانوار التّوجّه الیک و زیّن قلوبهم بالتوکّل علیک و ایّدهم علی الرّکوع و السّجود بین یدیک حتی یرتّلوا آیات التّوحید فی محافل الهدی و یرتفع ضجیجهم بالتّهلیل و التّکبیر الی الملأ الاعلی انّک انت تؤیّد من تشاء علی ما تشاء و انّک انت القویّ القدیر .

و در خطابی دیگر قوله العزیز : ٩ - طهران محفل روحانی علیهم بهاء اللّه الابهی

**هو اللّه**

ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهمّ امور تبلیغ امر اللّه و نشر نفحات اللّه است تکلیف هر نفسی از احبّاء الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز بفکر نشر نفحات اللّه یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعۀ بقا هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اوّل تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیّت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایّامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند امّا این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید لهذا باید محفلهای روحانی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد که نفوسی هدایت شوند و همچنین به اطراف و اکناف محض نشر نفحات اللّه نفوسی ارسال شود که طالبان را بسبیل الهی هدایت نمایند حتّی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در محلّات معتکفه گوشه ئی افتاده یارانی که در آنجا هستند از جائی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتّصادف است حال اگر نفوسی عبور و مرور نمایند و احبّاء را بشارات الهیّه دهند و در هر جا یک شب دو شب بمانند اخبار ارض مقدّس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و به کمال محبّت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشور و وله آیند همین سبب نشر نفحات شود و علّت اعلاء کلمة اللّه گردد جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر این دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالبهاء شدند یقین است که به خدمات کلیّه موفّق خواهند گشت و علیهما البهاء الابهی یومُ ولدا و علیهما بهاء اللّه الابهی یوم بُلغا و علیهما بهاء الابهی یوم نادا و علیهما بهاء اللّه الابهی یوم یُدر کان لقاء ربّهما فی ملکوت ابدیّ قدیم و علیکم البهاء الابهی . ع ع

طهران - حضرات ایادی امر اللّه علیهم بهاء الله الابهی

**هو الله**

یا من خصّصهم اللّه بموهبة الکبری الحمد للّه نفحات قدس آفاق را معطّر نموده و انوار کلمة اللّه شرق و غرب را منوّر کرده بارقۀ صبح هدی در جمیع جهان مانند مه تابان منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعدّ ندا گشته و نفوسی طالب اطّلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نعرۀ این النّاطقین المنقطعین گوشزد هر انجمن ، از جمیع ممالک ولایات شرقیّه و غربیّه طلب مبلّغ مینمایند من جمله از یزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت اصرار و ابرام در ارسال مبلّغین مینمایند و فی الحقیقه آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف مقطوع در کمال حریّت اعلاء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه ممکن شما باید متّصل مواظب اطراف باشید به محض اینکه ملاحظه نمائید در محلّی از محلّات قوّت و استعداد حاصل گشت و دست ستمکاران مقطوع شده فوراً مبلّغین منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امر اللّه یک نفر فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر در تبلیغ امر اللّه کرد زیرا این تأسیس است و مادون آن ترمیم اینَ التّرمیم مِن التأسیس البته صد البته نفوسی آگاه و دانا و منقطع و منجذب بآن صفحات متتابعاً ارسال دارید زیرا آن کشتز‌ار بی‌نهایت استعداد پیدا کرده فوراً باید تخم پاک افشاند و در تحت تربیت دهقان الهی پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کزرعٍ اخرج شلطأه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزّرّاع و علیکم التّحیّة و الثناء . ع ع

**هو الله**

طهران - حضرات ایادی امر اللّه جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

**هو الابهی**

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر اللّه است و نشر نفحات اللّه کتاب و رسائل استدلالیّه هر چند سبب انتباه نفوس است ولی مبیّن لازم مجرّد کتب استدلالیّه سبب انتشار تامّ نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجّت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعۀ الهی دعوت نمایند و به صفات و اخلاقی متخلّق شوند که قوۀ مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق ، محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نو رسیده تربیت گردند و مؤیّد شوند و بنشر دین اللّه قیام کنند و نفوس را بشریعۀ الهیّه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید و علیک التّحیّة و الثّناء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البته کلّ را به کمال همّت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤیّد نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موفّق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب . ع ع

و قوله الکریم : حضرات ایادی امر اللّه باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر اللّه باشد تا تأیید ملکوت ابهی پیاپی رسد از محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ، ملاحظه فرمائید که اوقات کلّ در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و تبلیغ بکلّی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبتّل و تضرّع و تبلیغ حال ما باید نیز روش آنان گیریم والّا یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیّه روز بروز روشنتر گردد .

و قوله المتین : امروز اعظم امور نشر نفحات اللّه است باید اماء الرّحمن در طهران توجّه بملکوت ابهی نمایند و تأئید مستوفی طلبند و به ترویج تعالیم الهی پردازند و مادون آن را فراموش کنند زیرا ما دون آن سبب صداع است که تضییع اوقات و مشغولیّت بی‌فائده و ثمر و نتیجه اش کسابت و بطالت امر تبلیغ مهم است باین باید متمسّک باشند و بس هر یک از اماء الرّحمن در این میدان جولان نماید موفّق و مؤیّد گردد .

و در خطابی دیگر قوله المحبوب : و امّا تبلیغ باید به حکمت مجری گردد و بخوشخوئی و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشروطی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد .

و در خطابی دیگر قوله اللّطیف : ای محترمه تعالیم الهیّه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است مبلّغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبّر گردد و تکبّر سبب عدم تأثّر بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود .

و قوله العزیز : طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی . محافل روحانی تبلیغ امر اللّه ملاحظه نمایند .

**هو الله**

ای یاران باوفای جمال ابهی بچه لسانی شما را بستایم و مدح و ثنا گویم و تحسین و تکریم نمایم و زبان بتوصیف و تعریف بیارایم که لایق و سزا باشد شما اهل وفائید که جمال کبریا را بعد از عروج باعلی افق رفیق اعلی فراموش ننمودید بیاد او زنده‌اید و بذکر او مبارک و فرخنده ترتیل آیات توحید نمائید و تبلیغ امر ربّ فرید وحید ، دلیل واضح اقامه کنید و برهان لامع افاضه نمائید حجّت قاطعه بنمائید و اخبار واقع بیان کنید خداوند واحد شاهد است که بحر الهام بموج آید و نفحات وحی از اوج تقدیس نافه بگشاید و مشام مبلّغان را معطّر فرماید الیوم این امر مؤیّد است هر نفسی بآن قیام کند بجنود لم تروها منصور گردد و بسپاه بارگاه حضرت کبریا مظفّر شود جمیع ابواب را مفتوح بیند و روح را بقوّت روح پر فتوح یابد ، تا توانید در این امر عظیم نشر نفحات الله کنید و قوّت استقامت بنمائید تا عون و عنایت حضرت احدیّت را از هر جهت مشاهده کنید و علیکم التحیّة و الثّناء . ع ع

و در سفرنامۀ امریکا قوله الحکیم : بیان باید به مشرب حضّار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکّا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکَم و مصالح لازم است نه تنها گفتن در ایام بغداد و سلیمانیّه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیّه را پیدا و عبارات آنرا حفظ نموده در هر جا ذکر نمود دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجّب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیّه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم فصوص شیخ را نمیگوئیم بلکه از نصوص الهیّه حرف میزنیم .

و قوله الحمید : اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نَفَسش در دیگران تأثیر نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفّق شد ابواب بر وجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤیّد شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نغمۀ خوش میخواند اول خود متلذّذ و محظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیر ینتر و قلبش مسرورتر شود دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر اللّه بر انسان نازل میشود و الهامات ربانیّه تأئید مینماید این است که حضرت مسیح فرمودند وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید ، روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأئیدات الهیّه بشما میرسد چرا که تجربه شده است امّا ثبات و استقامت میخواهد ملاحظۀ حواریان مسیح نمائید بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود را فدا نمودند .

در خطابی دیگر است قوله العزیز : الیوم باید هر فردی از افراد احبّای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کنند بعد از یکسال احتیاج به مبلّغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیه شتابند شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نَفَس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلّغین که حِرَف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نمینمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند ، یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند و طوعاً در نهایت روحانیّت اعانتی از آنان کنند ... اقلاً هر یک از دوستان باید در مدت یک سال یک نفس را تبلیغ نماید .

و در خطاب به طهران انجمن روحانی : ای بندگان جمال مبارک از قرار معلوم از کثرت اغتشاش امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتّی نفوس به اطراف قلیل سفر مینمایند این معلوم و واضح است که الیوم تأییدات غیبیّه شامل حال مبلّغین است و اگر تبلیغ تأخیر شود بکلّی تأئید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبّای الهی تأئید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت اگر جهاراً ممکن نه خفیّاً به تربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید نفوس استیحاش دارند باید نوعی مجری داشت که اوّل استیحاش نماند بعد کلمه نفوذ یابد اگر نفسی از احباء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبّت حقیقت امر را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین اللّه بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد و قلوبهم کالحجارة او اشدّ قسوةً اگر بر این منوال هر یک از احبّاء نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان محری داشت که ابداً ضرری حاصل نشود .

و قوله الکریم : هر یک از احبّای الهی باید اقلاً در سال یکی را تبلیغ کنند آنوقت درست میشود با او معاشرت و مجالست و مؤالفت نمایند و او را تبلیغ کنند .

و قوله الجلیل : دیگر آنکه احبّای الهی باید نفوس مهمّۀ که اظهار حمایت مینمایند مخفی و مستور بدارند هر نفسی که داند بدیگری ابداً ابراز ندارد مثلاً نباید امروز یکی از بزرگان با آنجناب ملاقاتی نمود و جستجوئی کرد شما ابداً بدیگری ابراز دارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احبّاء سؤال کرد که دلیل بر اتصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا میترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد فاعلم اکنایة بصریح الاشارة مقصود این است که یاران الهی چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه ممکن بشود که احبّاء کلّ یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند این دیگر بهتر است خیلی مدار ترویج است ... مثلاً اگر از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش دیگران ذکر او را ننماید البته بهتر است زیرا محفوظ و مصون ماند و ازین گذشته فوائد و منافع دیگر نیز حاصل .

1. قوله تعالی فی القرآن الکریم و لو شاء ربّک لآمن من فی الارض کلّهم جمیعاً افأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین . روی عن علیّ انّه قال انّ المسلمین قالوا لرسول اللّه لو اکرهت یا رسول الله من قدرت علیه من النّاس علی الاسلام لکثر عددنا و تؤتنا علی عددنا فقال رسول الله ما کنت لا لقی اللّه ببدعة لم یحدث الّی فیها شیئاً و ما انا من المتکلّفین فانزل اللّه بهم یا محمد ولو شاء ربّک لآمن من فی الارض کلّها جمیعاً علی سبیل الالجاء و الاضطرار فی الدّنیا کما یؤمنون عند المعاینة و رؤیة النّار فی الاخرة و لو فعلت ذلک بهم لم یستحقّوا منی ثواباً و لا مدحاً لکن ارید ان یؤمنوا مختارین غیر مضطرّین لیستمعوا منّی الزلفی و الکرامة و دوام الخلد فی الجنّة . ( مجمع البحرین ) [↑](#footnote-ref-1)